

میر معصوم "نامی"

از مؤرخین و شعرای نامی دوره گورگانی وطن ماست که نامش سید نظام الدین محمد معصوم و متخلص به "نامی" است. پدرش سید سپایی ولدی میر مرتضی از ساداتی است که به بابا حسن ابدال (مشهور به باباولی قندهاری) منسوب بود.

سید صفایی از قندهار به بکر (سند) رفت و در سال (۹۷۷ هـ) از طرف سلطان محمود پادشاه آنجا به منصب شیخ الاسلامی مقرر و در ذیقعد (۹۹۱ هـ) در آنجا از جهان رفت. میر معصوم روز دوشنبه ۷ رمضان (۹۴۴ هـ) در بکر سند بدنیا آمد و در ایام شباب به تحصیل علم پرداخت، و شخص عالم و ادیب و شاعری بار آمد. بعد از دوره تحصیل از بکر به گجرات رفت، و از آنجا در سال (۹۹۸ هـ) به همراهی مؤرخ هموطنش خواجه نظام الدین بخی هروی (مؤلف طبقات اکبری) در لاهور بدربار اکبر گورگانی شتافت، و در سلك مامورین عسکری در آمد، و در جمله کومکیان گجرات بشمار رفت.

بعد از آنکه سید بحیات لشکری داخل گشت، لیاقت خود را ظاهر گردانید و بسال (۱۰۰۳ هـ) بمنصب دو صد و پنجاهی از طرف امپراتور ترفیع کرد، و در سلك کومکیان ولایت قندهار به آنجا فرستاده شد. میر تا سال (۱۰۰۷ هـ) در قندهار کومکی نظامی بود، و بعد از آن بهند برگشت و در سال (۱۰۱۲ هـ) از حضور اکبرشاه به سفارت دربار صفوی از راه قندهار رفت و درین سفر پسرش میر بزرگ، کتیبه را در کوه شوراب دلارام فراه نوشت و میر معصوم در سال (۱۰۱۳ هـ) از سفارت پارس بهند باز آمد و بعد از وفات اکبر، از طرف جهانگیر در سال (۱۰۱۵ هـ) بعنوان امین الملکی به بکر رفت، و بعد از چهار سال روز جمعه ۶ ذیحجه (۱۰۱۹ هـ) از جهان درگذشت و مزارش در بکر نزد مناریکه باسمش معروف است واقع است.

میر معصوم ادیب و عالم و متقی و مرخ و شخصی سلحشوری بود از مؤلفات وی طب نامی، مفردات معصومی (در طب) و دیوان اشعار، و تاریخ معصومی (تاریخ سند) است که در سنه (۱۰۰۹ هـ) نوشته است و علاوه برین چهار مثنوی بنام معدن الافکار و حسن و ناز و اکبر نامه و پری صورت نیز دارد^(۱).
میر هواره بافضلای عصر محشور بود، و مؤرخین آن دوره چون نظام الدین هروی و صاحب مآثر الامراء و غیره به فضل وی معترفند.

میر عادت داشت که در ایام مسافرت به هر جائیکه میرسید، در آن کتیبه را در کوه می نوشت، ازین گونه کتیبه ها تاکنون در قندهار از وی بیادگار مانده است که مفصل از همه کتیبه ایست در چهل زینة غربی قندهار، که در سال (۱۰۰۴ هـ) از طرف میر معصوم تکمیل و بنام همایون و اکبرشاه گورگانی نقر شده است.
کتیبه دیگر میر در شهر کهنه قندهار در دامنه کوه بر مزار سید حسن زنجیرپا موجود است که این شخص نیز از اسلاف میر بوده. و همشیره زاده بابا حسن ابدال سابق الذکر است که در سال (۱۰۰۰ هـ) میر معصوم بر مزار وی بنائی را ساخت و در آن کتیبه بیادگار گذاشت. دیگر از عمرانات و یادگارهای میر معصوم در قندهار یک مسجد و یک اطاق مختصریست نزدیک مرقد سید شیر قلندر سبزواری بر کوه سکیلیچه سپیروان ده گروهی مغرب قندهار، که این کوه برکنار دریای ارغنداب واقع و منظره دلچسپی دارد، و در آنجا مرقد سید محمد المشهور به سید شیر قلندر ولد سید امیر انصاری است که با ارغونی های قندهار معاصر بود و در زمینداور و ساروان کلا (سروان) و دیگر صفحات قندهار میزیست، و در محرم سال (۹۳۳ هـ) از جهان رفته^(۲) میر معصوم در سال (۱۰۰۵ هـ) کتیبه

مفصلی را درین کوه نقر و تا (۱۹) شوال همین سال با تمام رسانید.
کذالك در مزار شاه مقصود خاکریز (۲۰) میلی شمالی قندهار که مرقد سید عبدالجلیل بن سلطان خلیل بن سلطان محمد (متوفی ۸۵۴ هـ) است بنام میر بزرگ فرزند میر معصوم کتیبه موجود است که در عصر جهانگیری نقر گردیده.

میر معصوم در زبان پارسی شاعر خوبی بوده، و طوریکه در بالا ذکر رفت، دیوان اشعار و چندین مثنوی از وی بیادگار مانده، و این چند بیت از طبع وی در کتیبه مرقد سید شیر قلندر کند شده:

درین آرامگاه بی ره و رو
اگر مردی منه دل یکسر مو
ازین منزل که یاران در رحیل اند
ترا آن جمله در رفتن وکیل اند
تراگر آسمان منزل نشین است (۳)
هم آخر جای تو زیر زمین است
بیا "نامی" بکار خود بگرئیم
زمانی بر مزار خود بگرئیم

از آثار خوب میر معصوم مثنوی ایست بنام حسن و ناز، که نسخه قلمی نادر و شاید منحصر بفرد آن در کابل در یک مجموعه قلمی بنظر من آمده، و طوریکه تاکنون معلومات دارم نسخ این کتاب خیلی نایاب است و این ابیات را از آن مثنوی نقل میکنم:

خداوند ادلی ده شعله افروز
در او جانی زبیرق عشق در سوز
بدل ده شعله آتش گدازم
بریزان از مژه اشک نیازم
به خاشاکی تنم در آتش انداز
که دوزخ گردد از وی شعله پرداز
چنان کن موج زن اشکم سوی اوج
که گردون چون خسی باشد بران موج
چنان ده در درون سینه سوزم
که دروی چون خسی هستی بسوزم
چنان زان آتشم دل زنده گردان
که از غیرت بسوزد آب حیوان
دلی ده سر بسر شایسته درد
درونم چون جراحت خسته درد
دلی کاو زخم از مرهم نداند
متاع خوشدلی از غم نداند (۴) (۵)

۱. دیباچه تاریخ سند.
۲. تاریخ سند، ص ۱۴۰.
۳. چون اکثر حصص کتیبه زیرگل آمده، همین طور خوانده شد.
۴. از نسخه قلمی حسن و ناز.
۵. مجله آریانا، سال ۱۳۲۵ ش، شماره ششم، ص ۳۷ - ۳۹.